

بررسی عوامل موثر در ترک تحصیل دانش آموزان و راهکارهای جلوگیری با آن

علی علی زاده توپکانلو

دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، تهران، ایران

چکیده

ترک تحصیل به عنوان یکی از چالش‌های جدی در حوزه آموزش، نه تنها پیامدهای فردی و خانوادگی، بلکه آثار گسترده‌ای بر توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع دارد. این پژوهش با هدف بررسی عوامل موثر در ترک تحصیل دانش آموزان و راهکارهای جلوگیری با آن با روش مروری کتابخانه ای تدوین شده است. در این مطالعه، با مرور منابع نظری و تجربی، دیدگاه‌های مختلفی از جمله مدل مفهومی تینتو، نظریه‌های باتین-پیرسون، و سایر رویکردهای روان‌شناختی، اجتماعی و ساختاری مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌های حاصل از مرور متون نشان می‌دهد که ترک تحصیل نتیجه تعامل پیچیده‌ای میان عوامل فردی (مانند انگیزش، عملکرد تحصیلی، و ویژگی‌های روانی)، خانوادگی (مانند سطح تحصیلات والدین و وضعیت اقتصادی)، مدرسه‌ای (مانند کیفیت آموزش و روابط معلم-دانش آموز) و اجتماعی (مانند فقر، نابرابری جنسیتی و فشارهای فرهنگی) است. همچنین، پیامدهای این پدیده شامل کاهش سرمایه انسانی، افزایش بیکاری، گسترش آسیب‌های اجتماعی و تعمیق شکاف‌های طبقاتی می‌باشد. در پایان، پژوهش با تأکید بر ضرورت اتخاذ رویکردی چندبعدی و مداخله‌گرایانه، پیشنهاد می‌کند که سیاست‌گذاران آموزشی، خانواده‌ها و نهادهای اجتماعی با همکاری یکدیگر، راهکارهایی برای پیشگیری از ترک تحصیل و حمایت از دانش آموزان در معرض خطر طراحی و اجرا کنند.

واژه های کلیدی: ترک تحصیل، دانش آموزان، افت تحصیلی

مقدمه

ترک تحصیل یکی از نشانه‌های بارز ناکامی در مسیر آموزشی به شمار می‌آید. دیدگاه‌های گوناگونی در مورد مفهوم ترک تحصیل مطرح شده‌اند، اما به نظر می‌رسد «یانگ» در سال ۲۰۰۴ تعریف کامل‌تری ارائه کرده باشد. از نظر او، فردی که ترک تحصیل کرده است دارای ویژگی‌های زیر است:

شخصی که موفق به دریافت مدرک دیپلم نشده یا دوره‌های آموزشی رسمی را به پایان نرسانده باشد. کسی که در سال گذشته در مدرسه ثبت‌نام کرده، اما در سال تحصیلی جدید نام‌نویسی نکرده است. فردی که در مدرسه حضور ندارد و دلیل غیبت او مواردی مانند انتقال به مدرسه‌ای دیگر (دولتی یا خصوصی) شرکت در دوره‌های رسمی آموزشی، اخراج موقت، بیماری یا فوت نباشد. ترک تحصیل به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن دانش‌آموزان پیش از به پایان رساندن یک مقطع آموزشی، فرآیند یادگیری را متوقف کرده و مدرسه را ترک می‌کنند. این پدیده معمولاً در سه گروه اصلی طبقه‌بندی می‌شود:

۱. دانش‌آموزانی که در طول سال تحصیلی، پیش از آغاز امتحانات نهایی، مدرسه را رها کرده و در آزمون‌های پایان سال شرکت نمی‌کنند.

۲. افرادی که در امتحانات نهایی (خرداد یا شهرپور) مردود شده و تصمیم به ادامه تحصیل نمی‌گیرند.

۳. کسانی که با وجود قبولی در امتحانات، از ثبت‌نام در پایه بالاتر خودداری می‌کنند.

دلایل بروز هر یک از این انواع ترک تحصیل می‌تواند متفاوت باشد. معیری (۱۳۷۱؛ پورخداداد، ۱۴۰۲). میان ترک تحصیل در میانه دوره و ترک تحصیل پس از پایان یک مقطع آموزشی تفاوت قائل شده و معتقد است که در پایان هر دوره، عدم ادامه تحصیل برای کسانی که آمادگی ورود به مرحله بعد را ندارند، امری طبیعی است. این موضوع مستلزم برنامه‌ریزی دقیق برای هدایت دانش‌آموزان به رشته‌های تخصصی و متناسب با توانایی‌هایشان است.

با این حال، آنچه به عنوان آسیب جدی تلقی می‌شود، ترک تحصیل در میانه مسیر آموزشی است؛ چرا که در این حالت، بخشی از سرمایه انسانی جامعه بدون دستیابی به نتیجه مشخص، از چرخه آموزش خارج می‌شود (سلسبیلی و قاسمی، ۱۳۸۴).

در مواردی که ترک تحصیل ناشی از شکست‌های مکرر در امتحانات یا محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی باشد، احساس ناکامی، ناامیدی و در نهایت انصراف از تحصیل را به دنبال دارد. در خانواده‌هایی که به دلیل مشکلات مالی به درآمد فرزند خود نیاز دارند، ادامه تحصیل که بازدهی فوری ندارد و تنها به آینده‌ای نامشخص امید می‌بندد، کنار گذاشته می‌شود. در چنین شرایطی، خانواده ترجیح می‌دهد فرزندش به جای ادامه تحصیل، وارد بازار کار شود و درآمدی هرچند اندک اما ملموس داشته باشد. این تصمیم، در عین حال که ممکن است نیازهای مالی خانواده را تأمین کند، اما از نظر اجتماعی و فرهنگی، زیان‌های قابل توجهی به همراه دارد (بلوچ‌زهی، ۱۳۹۵).

مدل های ترک تحصیل

مدل مفهومی تینتو در پیش‌بینی ترک تحصیل

تینتو (۱۹۷۵) مدلی نظری ارائه کرده است که به بررسی فرآیند تعامل میان فرد و نهاد آموزشی می‌پردازد؛ فرآیندی که منجر به تفاوت‌هایی در تصمیم‌گیری دانشجویان برای ترک تحصیل از کالج می‌شود. اگرچه این مدل در ابتدا برای تحلیل رفتار دانشجویان کالج طراحی شده، اما به نظر می‌رسد اصول آن تا حدی برای درک ترک تحصیل در مدارس نیز کاربرد دارد.

این مدل از نظریه خودکشی دورکیم الهام گرفته است. دورکیم معتقد بود که خودکشی زمانی محتمل تر است که فرد به طور ناکافی در ساختار اجتماعی جامعه ادغام شده باشد. او دو نوع ادغام ناکافی را عامل اصلی افزایش احتمال خودکشی می دانست: ادغام اخلاقی و ادغام جمعی. تینتو با بهره گیری از این دیدگاه، استدلال می کند که اگر فردی نتواند با ارزش ها و تعاملات رایج در کالج ارتباط مؤثری برقرار کند، احساس تعلق او به آن نهاد کاهش می یابد و در نتیجه، ممکن است تصمیم به ترک تحصیل بگیرد؛ تصمیمی که از نظر روان شناختی مشابه کناره گیری از جامعه است.

علاوه بر این، مدل تینتو از مفاهیم اقتصاد آموزش نیز بهره می برد؛ به ویژه از تحلیل هزینه-فایده که در آن افراد بر اساس ارزیابی سود و زیان، تصمیم گیری می کنند. در این چارچوب، اگر فرد احساس کند که سرمایه گذاری در مسیر آموزشی بازدهی کمتری نسبت به سایر گزینه ها دارد، احتمال ترک تحصیل افزایش می یابد. این هزینه ها و منافع می توانند هم اقتصادی و هم اجتماعی باشند.

در مرکز این نظریه، دو مفهوم کلیدی قرار دارند: «ادغام تحصیلی» و «ادغام اجتماعی». ادغام تحصیلی شامل عملکرد تحصیلی و رشد فکری فرد است، در حالی که ادغام اجتماعی به تعاملات با همسالان، گروه های دانشجویی و اعضای هیئت علمی اشاره دارد. تینتو تأکید می کند که این دو نوع ادغام باید به صورت جداگانه بررسی شوند، زیرا ممکن است فرد در یکی از آن ها موفق باشد اما در دیگری دچار مشکل شود. برای مثال، دانشجویی ممکن است از نظر اجتماعی در محیط دانشگاه احساس تعلق کند، اما به دلیل عملکرد ضعیف تحصیلی، همچنان تصمیم به ترک تحصیل بگیرد.

به طور کلی، این مدل فرض می کند که ویژگی های فردی و نحوه تعامل او با محیط آموزشی، هر دو نقش تعیین کننده ای در شکل گیری اهداف تحصیلی و میزان تعهد به نهاد آموزشی دارند. همچنین، ناهماهنگی میان نیازها، علایق و انتظارات دانشجو با تجربه های واقعی اش در محیط آموزشی می تواند انگیزه او برای ادامه تحصیل را کاهش دهد.

در این مدل، عوامل فردی مانند نژاد، جنسیت، توانایی های ذهنی، عملکرد تحصیلی و رشد شناختی، و همچنین عوامل زمینه ای مانند شرایط خانوادگی، روابط با همسالان و تعاملات گروهی، همگی در تصمیم گیری برای ترک تحصیل نقش دارند. این ساختار نظری شباهت زیادی به دیدگاه بندورا (۱۹۸۹) دارد که او نیز بر تعامل میان ویژگی های فردی و محیطی در شکل گیری رفتار تأکید می کند (خیام سحری، ۱۳۹۶).

نظریه باتین-پیرسون در پیش بینی ترک تحصیل

باتین-پیرسون و همکاران (۲۰۰۰) پنج چارچوب نظری را برای تحلیل و پیش بینی ترک تحصیل در مقطع دبیرستان معرفی کرده اند. این نظریه ها شامل موارد زیر هستند: نظریه میانجی گری تحصیلی، نظریه انحراف کلی، نظریه پیوندهای انحرافی، نظریه جامعه پذیری ناکارآمد خانوادگی، و نظریه ویژگی های ساختاری. هر یک از این دیدگاه ها مجموعه ای از عوامل یا فرآیندهایی را که در ترک تحصیل نقش دارند، شناسایی و تبیین می کنند.

در نظریه میانجی گری تحصیلی، پیشرفت ضعیف درسی به عنوان یک متغیر واسطه ای در نظر گرفته می شود که اثر سایر عوامل مانند پیوندهای انحرافی، رفتارهای ناهنجار، جامعه پذیری خانوادگی و ویژگی های ساختاری را بر ترک تحصیل منتقل می کند. به بیان دیگر، این متغیرها از طریق تأثیر گذاری بر عملکرد تحصیلی، با ترک تحصیل ارتباط پیدا می کنند.

در نظریه انحراف کلی، فرض بر این است که برخی از رفتارهای انحرافی مانند مصرف مواد مخدر یا اقدامات خلاف قانون (چه خشونت‌آمیز و چه غیرخشونت‌آمیز) می‌توانند به‌طور مستقیم احتمال ترک تحصیل را افزایش دهند. البته در این نظریه نیز نقش واسطه‌ای عملکرد تحصیلی ضعیف در این رابطه مورد تأکید قرار گرفته است.

نظریه پیوندهای انحرافی بر این باور است که ارتباط با همسالان دارای رفتارهای ضد اجتماعی می‌تواند هم به‌صورت مستقیم و هم از طریق کاهش پیشرفت تحصیلی، احتمال ترک تحصیل را افزایش دهد.

در نظریه جامعه‌پذیری ضعیف خانوادگی، باتین-پیرسون و همکاران معتقدند که هرچند عملکرد تحصیلی پایین می‌تواند رابطه بین عوامل خانوادگی و ترک تحصیل را میانجی‌گری کند، اما عواملی مانند سطح تحصیلات پایین والدین و انتظارات آموزشی اندک آن‌ها، حتی بدون در نظر گرفتن عملکرد تحصیلی، تأثیر مستقیمی بر ترک تحصیل دارند.

در نهایت، نظریه ویژگی‌های ساختاری بیان می‌کند که متغیرهایی مانند جنسیت، نژاد و وضعیت اقتصادی-اجتماعی، علاوه بر تأثیر غیرمستقیم از طریق عملکرد تحصیلی، می‌توانند به‌طور مستقیم نیز بر تصمیم دانش‌آموزان برای ترک تحصیل اثرگذار باشند.

عوامل موثر در ترک تحصیل

چه عواملی باعث می‌شوند که دانش‌آموزان پیش از به پایان رساندن دوره تحصیلی، مدرسه را رها کنند؟ پژوهش‌هایی که در طول پنج دهه گذشته انجام شده‌اند، نشان می‌دهند که عوامل گوناگون فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی در ترک تحصیل در مقطع دبیرستان نقش دارند (یوانز، ۲۰۰۸؛ پورخداداد، ۱۴۰۲). هاموند و همکارانش (۲۰۰۷) در پژوهشی چندمرحله‌ای، این عوامل را شناسایی کردند. در نخستین گام، آن‌ها به بررسی مطالعاتی پرداختند که طی ۲۵ سال گذشته بر موضوع ترک تحصیل در مدارس تمرکز داشته‌اند.

نتایج این بررسی‌ها حاکی از آن است که ترک تحصیل با مجموعه‌ای از عوامل متنوع مرتبط است که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته کلی جای داد: عوامل فردی، خانوادگی، مدرسه‌ای و اجتماعی. بر پایه یافته‌های هاموند و همکاران، ترک تحصیل اغلب حاصل یک روند طولانی‌مدت بی‌توجهی یا عدم مشارکت است که حتی ممکن است پیش از ورود کودک به مدرسه آغاز شود.

همچنین، این مطالعه نشان داد که میان این چهار دسته عامل، تعاملات پیچیده‌ای وجود دارد و معمولاً دانش‌آموزان به دلیل ترکیبی از این عوامل، مدرسه را ترک می‌کنند. بررسی تسنیر و تسنیر (۱۹۵۴) نیز بیانگر آن است که تحلیل دلایل ترک تحصیل کار دشواری است؛ چرا که عوامل مشابه می‌توانند در افراد مختلف تأثیرات متفاوتی داشته باشند و حتی در یک فرد، در زمان‌های گوناگون به شیوه‌های مختلفی اثر بگذارند (یوانز و همکاران، ۲۰۰۰؛ پورخداداد، ۱۴۰۲).

جیمرسون در نتیجه‌گیری خود تأکید می‌کند که برای بررسی مسئله ترک تحصیل باید به نقش عوامل مختلف در مراحل گوناگون زندگی فرد توجه داشت. عواملی مانند محیط اولیه رشد کودک، وضعیت او در دوران ابتدایی و شرایط هم‌زمان با تصمیم به ترک مدرسه، همگی در شکل‌گیری این پدیده مؤثرند. این عوامل شامل مؤلفه‌های فردی، خانوادگی و مرتبط با مدرسه می‌شوند.

رومبرگر (۲۰۰۱) نیز دو چارچوب نظری برای فهم بهتر دلایل ترک تحصیل ارائه کرده است که بر دو دیدگاه متفاوت تمرکز دارند. نخست، رویکرد فردمحور است که بر ویژگی‌ها، نگرش‌ها، برداشت‌ها، عملکردها، ارزش‌ها و رفتارهای دانش‌آموز تمرکز دارد و نحوه تأثیر آن‌ها بر فرآیند ترک تحصیل را بررسی می‌کند. این دیدگاه ریشه در نظریه‌های روان‌شناسی دارد و بر

فرآیندهای ذهنی و رفتاری فرد تأکید می‌کند. در این چارچوب، عوامل بیرونی مانند محیط، روابط اجتماعی و خانوادگی از طریق ادراکات و باورهای فردی بر تصمیم ترک تحصیل اثر می‌گذارند.

دومین چارچوب، رویکرد نهادی است که بر عوامل زمینه‌ای موجود در خانواده، جامعه، مدرسه و گروه‌های همسالان تمرکز دارد. این دیدگاه بیشتر در نظریه‌های علوم اجتماعی مطرح شده و بر ساختارهای اجتماعی تأکید دارد. رومبرگر (۲۰۰۱) معتقد است که برای شناخت دقیق‌تر این پدیده پیچیده، استفاده هم‌زمان از هر دو رویکرد ضروری و سودمند است.

یوانز و همکاران (۲۰۰۰) نیز پژوهشی انجام دادند که هدف آن ساخت یک تیپ‌شناسی تجربی از ترک تحصیل بر اساس تجربه‌های مدرسه‌ای افراد و بررسی اعتبار پیش‌بینی‌کننده‌های این تیپ‌ها بود. این تحقیق با استفاده از تحلیل لجستیک تک‌متغیره، به بررسی این پرداخت که کدام یک از متغیرهای فردی، خانوادگی، اجتماعی و مدرسه‌ای می‌توانند دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده را از دانش‌آموزان ارتقاء یافته متمایز کنند.

نتایج این بررسی چهار گروه از دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده را مشخص کرد: گروه خاموش، گروه بی‌انگیزه، گروه ناسازگار و گروه با عملکرد تحصیلی ضعیف. هرچند همه این گروه‌ها در تحصیل ناکام بوده‌اند، اما از نظر میزان تعهد به مدرسه، رفتارهای ناهنجار و تکرار پایه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. گروه خاموش با وجود عملکرد ضعیف، رفتار نامناسبی در مدرسه نداشتند و سطح تعهدشان به مدرسه متوسط یا بالا بود. گروه بی‌انگیزه دارای پیشرفت تحصیلی متوسط، رفتار نسبتاً مناسب و تعهد پایین بودند. گروه ناسازگار با رفتارهای ناهنجار بالا، عملکرد ضعیف و تعهد پایین مشخص می‌شدند. گروه آخر نیز با پیشرفت تحصیلی پایین، تعهد اندک و رفتار نسبتاً نامناسب در مدرسه شناخته می‌شدند. این دسته‌بندی نشان می‌دهد که ترک تحصیل را می‌توان بر اساس شدت و نوع مشکلات مدرسه‌ای به گروه‌های مختلف تقسیم کرد. بر اساس یافته‌های این پژوهش دو گروه خاموش و ناسازگار اکثریت ترک تحصیل کنندگان را تشکیل می‌دهند (خیام سحری، ۱۳۹۶).

پیامدهای ترک تحصیل

با وجود تلاش‌های گسترده و صرف هزینه‌های قابل توجه، مسئله افت تحصیلی و ترک تحصیل همچنان یکی از چالش‌های مهم نظام آموزشی در سراسر دنیا محسوب می‌شود. هر ساله شمار زیادی از دانش‌آموزان در مقاطع مختلف از ادامه تحصیل بازمی‌مانند. این پدیده نه تنها بار مالی سنگینی برای خانواده‌ها به همراه دارد، بلکه سلامت روانی دانش‌آموزان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. ترک تحصیل علاوه بر آثار اقتصادی در سطح ملی، پیامدهای روانی ناخوشایندی برای دانش‌آموزان و دغدغه‌هایی برای خانواده‌ها ایجاد می‌کند. این فرآیند تدریجی، در بلندمدت اثرات منفی متعددی بر جامعه دارد که می‌توان آن‌ها را در دو دسته کلی بررسی کرد:

الف) پیامدهای فردی

کاهش سطح سواد در جامعه، یکی از نتایج مستقیم ترک تحصیل است که رفتار دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این وضعیت اغلب منجر به احساس ناکامی، آمادگی برای رفتارهای پرخطر اجتماعی، ورود زود هنگام به بازار کار، ازدواج زودرس دختران و در پی آن مشکلات جسمی، روانی و بهداشتی می‌شود. از منظر اجتماعی، جایگاه فرد در مدرسه نقش مهمی در تعیین موقعیت اجتماعی او دارد. تعامل مستمر دانش‌آموز با هم‌کلاسی‌ها و معلمان، تحت تأثیر انتظارات و بازخوردهایی است که از محیط دریافت می‌کند و این تعاملات در شکل‌گیری رفتار آینده او مؤثرند (بلوچ‌هی، ۱۳۹۵).

مطالعه دتیز و کلی نشان داد که موفقیت یا شکست در تحصیل، نقش تعیین کننده‌ای در موقعیت اجتماعی دانش‌آموز دارد. همچنین نادری بلداجی (۱۳۸۱) بر این باور است که ترک تحصیل می‌تواند موجب کاهش اعتماد به نفس، تضعیف روحیه و انزوای فرد شود.

ب) پیامدهای خانوادگی و اجتماعی

نادری بلداجی (۱۳۸۱) اشاره می‌کند که ترک تحصیل هر ساله خسارات قابل توجهی به نظام آموزشی وارد می‌کند. نخست، بودجه‌ای که دولت برای آموزش هر دانش‌آموز اختصاص می‌دهد، در صورت ترک تحصیل بی‌نتیجه باقی می‌ماند. دوم، این پدیده آثار اجتماعی گسترده‌ای دارد؛ زیرا دانش‌آموزانی که از چرخه آموزش خارج می‌شوند، وارد جامعه می‌گردند. از میان این افراد، تنها تعداد اندکی نزد خانواده یا آشنایان به یادگیری حرفه‌ای مشغول می‌شوند. سایرین به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی که مسیر شغلی مشخصی را دنبال کرده و معیشت خود را از راهی غیر از تحصیل تأمین می‌کنند، و گروهی که یا از کار خسته می‌شوند یا شغلی نمی‌یابند و در نهایت دچار سرخوردگی، خانه‌نشینی یا رفتارهای پرخطر مانند خیابان گردی، انحرافات اخلاقی، روابط ناسالم یا اعتیاد می‌شوند.

رفتارهای اجتماعی دانش‌آموزان تا حد زیادی در مدرسه شکل می‌گیرد و همان‌طور که بارها مشاهده شده، موفقیت یا شکست در تحصیل بر ادامه مسیر یادگیری تأثیرگذار است. از سوی دیگر، چون دانش‌آموز بخشی از خانواده است، شکست تحصیلی او می‌تواند بر سایر اعضای خانواده نیز اثر منفی بگذارد. در مواردی که دانش‌آموز مجبور به تکرار پایه یا ترک کامل مدرسه شود، این موضوع ممکن است باعث کاهش انگیزه و عملکرد سایر اعضای خانواده نیز گردد (بلوچ‌زهی، ۱۳۹۵).

ضیاری (۱۳۸۴) بر این باور است که یکی از مهم‌ترین پیامدهای منفی ترک تحصیل و در نتیجه پایین بودن سطح سواد، به‌ویژه در میان دختران و زنان، ضعف در برقراری ارتباط مؤثر با رسانه‌ها، افراد و گروه‌های اجتماعی است. در دنیای امروز که ارتباطات فراتر از محیط مدرسه گسترش یافته، ناتوانی در بهره‌گیری از این فرصت‌ها به دلیل کم‌سوادی، مانعی جدی برای مشارکت فعال در جامعه محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، نه تنها فرد آسیب می‌بیند، بلکه کل جامعه نیز متضرر خواهد شد؛ چرا که هرچه توان ارتباطی افراد کاهش یابد، احتمال بروز آسیب‌های اجتماعی افزایش می‌یابد.

بر اساس شاخص‌های سازمان ملل در دهه ۲۰۱۰، جوامع با چالش‌های جدی در زمینه سوادآموزی مواجه خواهند شد. با تغییر معیارهای تحصیلی و افزایش نرخ بی‌سوادی، نخستین پیامد آن، رشد جمعیت فاقد تحصیلات رسمی خواهد بود. در ادامه، ناآگاهی از حقوق شهروندی و ناتوانی در بهره‌مندی از آن در میان افراد واجب‌التعلیم، به شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی دامن خواهد زد. این وضعیت به‌ویژه در میان دختران روستایی، می‌تواند به نابرابری‌های جنسیتی و در نهایت به بحران‌های خانوادگی و اجتماعی منجر شود.

نفیسی نیز در بررسی پیامدهای شکست تحصیلی و اتلاف منابع آموزشی، به این نکته اشاره می‌کند که بی‌توجهی به این موضوع باعث شده تا در شناسایی عوامل مؤثر، دقت کافی صورت نگیرد. در نتیجه، مسئولیت‌پذیری میان عوامل مختلف از جمله مدیران، معلمان، برنامه‌ریزان، کارشناسان، مسئولان آموزش و پرورش، دانش‌آموزان، والدین و سیاست‌گذاران کاهش یافته و هر گروه، دیگری را مقصر می‌داند. این وضعیت مانعی برای اصلاح ساختار آموزشی به شمار می‌رود (بلوچ‌زهی، ۱۳۹۵).

تکرار پایه

تکرار پایه به معنای گذراندن مجدد یک سال تحصیلی در همان کلاس برای دانش‌آموزانی است که در سال گذشته نیز در همان پایه تحصیل کرده‌اند. این پدیده سابقه‌ای طولانی در نظام‌های آموزشی دارد و در بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، هنوز به‌عنوان راهکاری برای کمک به دانش‌آموزان ضعیف در نظر گرفته می‌شود. با این حال، یافته‌های پژوهشی اخیر نشان می‌دهد که تکرار پایه نه تنها مؤثر نیست، بلکه یکی از عوامل مهم در پیش‌بینی ترک تحصیل محسوب می‌شود. احتمال ترک تحصیل در میان دانش‌آموزانی که سابقه تکرار پایه دارند، بین ۲ تا ۱۲ برابر بیشتر از همتایان بدون این سابقه است. به همین دلیل، بسیاری از کشورها به سیاست «ارتقای خودکار» یا ارتقا بر اساس سن روی آورده‌اند (سلسبیلی و قاسمی، ۱۳۸۴).

از آنجا که تکرار پایه منجر به اشغال ظرفیت‌های آموزشی و کاهش فرصت برای دیگر دانش‌آموزان می‌شود، این پدیده نوعی اتلاف منابع آموزشی نیز به شمار می‌رود (احمدی، ۱۳۹۵).

افت تحصیلی

افت کمی به درصدی از دانش‌آموزان اطلاق می‌شود که به دلیل مردودی یا ترک تحصیل، موفق به گذراندن یک دوره آموزشی نمی‌شوند. این افت می‌تواند به شکل اخراج، مشروطی، مردودی یا ترک تحصیل بروز یابد (بیابانگرد، ۱۴۰۰). **افت کیفی** نیز به ناتوانی در دستیابی به اهداف آموزشی یا تحقق ناقص آن‌ها اشاره دارد. این نوع افت شامل ضعف در یادگیری، کاهش سطح علمی و بینش ناکافی فارغ‌التحصیلان است (امین‌فر، ۱۴۰۰). باید توجه داشت که ارائه تعریفی جامع و دقیق از افت تحصیلی کار دشواری است و در تعیین مرزهای آن، چالش‌های مفهومی وجود دارد (رضایی، ۱۳۸۹).

روش پژوهش

در فرآیند مطالعه حاضر، از مجموعه‌ای از روش‌های اسنادی، کتابخانه‌ای استفاده شده است که به صورت تحلیل و توصیف، موضوع را مورد بررسی قرار داده است. روش مقاله حاضر در بخش مبانی نظری، توصیفی، تطبیقی و تحلیلی و در بررسی یافته‌ها توصیفی و تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات شامل روش‌های کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار مقالات و پژوهش‌های معتبر انجام شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

ترک تحصیل یکی از چالش‌های بنیادین نظام‌های آموزشی در سراسر جهان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه است. این پدیده نه تنها یک مسئله آموزشی، بلکه یک معضل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که پیامدهای آن فراتر از فرد ترک تحصیل‌کننده، خانواده و مدرسه را نیز درگیر می‌کند. بررسی نظریه‌ها و پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که ترک تحصیل نتیجه تعامل پیچیده‌ای میان عوامل فردی، خانوادگی، مدرسه‌ای، اجتماعی و ساختاری است. از منظر نظری، مدل مفهومی تینتو با تأکید بر نقش تلفیق تحصیلی و اجتماعی، نشان می‌دهد که نبود احساس تعلق و تعامل مؤثر با محیط آموزشی می‌تواند به کاهش تعهد فرد به نهاد آموزشی و در نهایت ترک تحصیل منجر شود. این مدل، مشابه نظریه دورکیم درباره خودکشی، بر اهمیت پیوندهای اجتماعی و ارزشی در حفظ دانش‌آموز در سیستم آموزشی تأکید دارد.

همچنین، چارچوب نظری باتین-پیرسون با معرفی پنج نظریه مکمل، ابعاد مختلفی از ترک تحصیل را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ از جمله نقش رفتارهای انحرافی، جامعه‌پذیری ناکارآمد خانوادگی، و ویژگی‌های ساختاری مانند جنسیت و طبقه اجتماعی.

از سوی دیگر، پژوهش‌های میدانی و تجربی نیز نشان داده‌اند که ترک تحصیل اغلب نتیجه یک فرآیند تدریجی است که ممکن است از سال‌های ابتدایی تحصیل آغاز شود. عواملی مانند ضعف در عملکرد درسی، تکرار پایه، فقر اقتصادی، نبود حمایت خانوادگی، فشارهای اجتماعی، ازدواج زودهنگام، و اشتغال کودکان از جمله دلایل رایج ترک تحصیل هستند. در این میان، دختران به‌ویژه در مناطق روستایی و محروم، بیش از سایر گروه‌ها در معرض خطر ترک تحصیل قرار دارند که این امر به تشدید نابرابری‌های جنسیتی و فقر فرهنگی دامن می‌زند.

پیامدهای ترک تحصیل نیز بسیار گسترده و چندلایه‌اند. در سطح فردی، این پدیده می‌تواند منجر به کاهش اعتماد به نفس، انزوای اجتماعی، بیکاری، اشتغال زودهنگام، و در برخی موارد گرایش به رفتارهای پرخطر شود. در سطح خانوادگی، ترک تحصیل فرزندان می‌تواند منجر به احساس شکست، فشار روانی و کاهش سرمایه اجتماعی خانواده شود. در سطح کلان، این پدیده موجب اتلاف منابع مالی و انسانی، کاهش بهره‌وری ملی، افزایش شکاف طبقاتی، و تضعیف سرمایه اجتماعی می‌شود. با توجه به پیچیدگی و چندبعدی بودن این مسئله، مقابله با ترک تحصیل نیازمند رویکردی جامع، چندسطحی و مشارکتی است. سیاست‌گذاران آموزشی باید به جای تمرکز صرف بر نتایج تحصیلی، به بهبود کیفیت آموزش، ارتقای انگیزه یادگیری، تقویت تعاملات اجتماعی در مدرسه، حمایت از خانواده‌های آسیب‌پذیر، و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه دانش‌آموزان توجه کنند. همچنین، استفاده از داده‌های دقیق، تحلیل‌های آماری و پژوهش‌های میدانی برای شناسایی گروه‌های در معرض خطر و طراحی مداخلات هدفمند، از اهمیت بالایی برخوردار است.

در نهایت، ترک تحصیل نه تنها نشانه‌ای از ناکارآمدی نظام آموزشی، بلکه بازتابی از نابرابری‌های ساختاری در جامعه است. بنابراین، حل این مسئله مستلزم همکاری میان نهادهای آموزشی، خانواده‌ها، سازمان‌های اجتماعی و دولت است تا بتوان با ایجاد محیطی حمایت‌گر، پویا و عادلانه، مسیر تحصیل را برای همه دانش‌آموزان هموار ساخت و از هدررفت سرمایه انسانی جلوگیری کرد.

پیشنهادهای کاربردی و پژوهشی

برای مقابله با پدیده ترک تحصیل، مجموعه‌ای از پیشنهادات کاربردی و پژوهشی قابل طرح است که می‌تواند به سیاست‌گذاران، مدیران آموزشی، پژوهشگران و خانواده‌ها در کاهش این معضل کمک کند.

در حوزه کاربردی، نخست باید بر تقویت نظام مشاوره‌ای در مدارس تأکید شود. حضور مشاوران آگاه و آموزش‌دیده که بتوانند دانش‌آموزان در معرض خطر را شناسایی کرده و با آن‌ها و خانواده‌هایشان ارتباط مؤثر برقرار کنند، نقش مهمی در پیشگیری از ترک تحصیل ایفا می‌کند. همچنین، افزایش تعامل میان خانواده و مدرسه از طریق جلسات آموزشی، کارگاه‌های آگاهی‌بخش و مشارکت والدین در فرآیند یادگیری، می‌تواند به تقویت پیوند دانش‌آموز با محیط آموزشی بینجامد.

از سوی دیگر، حمایت‌های مالی هدفمند برای دانش‌آموزان محروم، از جمله تأمین لوازم التحریر، پوشاک، تغذیه و کمک‌هزینه تحصیلی، می‌تواند موانع اقتصادی ترک تحصیل را کاهش دهد. اجرای برنامه‌های جبرانی و تقویتی برای دانش‌آموزان دارای افت تحصیلی نیز ضروری است تا از تکرار پایه و احساس ناکامی جلوگیری شود. ایجاد محیط‌های آموزشی پویا، جذاب و انگیزشی با

استفاده از فناوری‌های نوین، فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی، و روش‌های تدریس خلاقانه نیز می‌تواند علاقه‌مندی دانش‌آموزان به مدرسه را افزایش دهد.

در سطح کلان، طراحی سامانه‌های هوشمند برای پایش مستمر وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش‌آموزان و مداخله زودهنگام در موارد پرخطر، از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین، توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برای دانش‌آموزانی که علاقه‌مند به مسیرهای غیرنظری هستند، می‌تواند مسیرهای جایگزین و مؤثری برای ادامه تحصیل فراهم آورد.

در حوزه پژوهشی نیز، مطالعات متعددی می‌تواند به درک عمیق‌تر این پدیده کمک کند. بررسی نقش عوامل روان‌شناختی مانند اضطراب، افسردگی، عزت نفس و انگیزش در ترک تحصیل، می‌تواند به طراحی مداخلات روانی مؤثر منجر شود. همچنین، تحلیل تفاوت‌های ترک تحصیل در مناطق شهری و روستایی، با در نظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی، می‌تواند به سیاست‌گذاری منطقه‌ای کمک کند.

ارزیابی اثربخشی برنامه‌های پیشگیرانه آموزشی، از جمله کلاس‌های جبرانی، مشاوره‌ای و حمایتی، می‌تواند به بهبود کیفیت مداخلات منجر شود. مطالعه تأثیر شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های همسال بر نگرش دانش‌آموزان نسبت به تحصیل نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. تحلیل سیاست‌های آموزشی مانند ارتقای خودکار یا تکرار پایه و تأثیر آن‌ها بر نرخ ترک تحصیل، می‌تواند به اصلاح ساختارهای آموزشی کمک کند.

در نهایت، پژوهش‌هایی که به بررسی تجربی نظریه‌های مفهومی مانند مدل تینتو یا چارچوب باتین-پیرسون در بستر فرهنگی ایران می‌پردازند، می‌توانند به بومی‌سازی راهکارهای مقابله با ترک تحصیل کمک کنند. این مطالعات با بهره‌گیری از داده‌های میدانی، می‌توانند تصویری واقعی‌تر از عوامل مؤثر بر ترک تحصیل در نظام آموزشی کشور ارائه دهند و زمینه‌ساز تصمیم‌گیری‌های علمی و اثربخش باشند.

منابع:

۱. پورخداداد، محمد (۱۴۰۲). شناسایی عوامل موثر بر ترک تحصیل دختران متوسطه شهرستان نیکشهر با استفاده از روش داده بنیاد و ارائه مدلی برای آن. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی. دانشگاه پیام نور مرکز مشهد.
۲. سلسبیلی، نادر و قاسمی، نرجس (۱۳۸۴). عوامل موثر بر شکست تحصیلی: نگاهی دوباره به عوامل درونی و بیرون. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۳ (۲۱): ۱-۲۱.
۳. بلوچزی، ع. (۱۳۹۵). شناسایی عوامل موثر بر ترک تحصیل دانش آموزان دوره ابتدایی و ارائه راهکارهایی برای پیشگیری از آن در استان سیستان و بلوچستان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
۴. بیابانگرد، اسماعیل (۱۴۰۰). روشهای پیشگیری از افت تحصیلی. تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
۵. خیام سحری، زینب (۱۳۹۶). رابطه گرایش به ترک تحصیل و اهداف پیشرفت با میانجیگری تاب آوری تحصیلی دانش آموزان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران.
۶. نادری بلداجی، فرود (۱۳۸۱). بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی موثر بر ترک تحصیل دانش آموزان مدارس عشایری لرندگان و اردل. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
۷. احمدی، الهه (۱۳۹۱). مطالعه پدیدارشناسانه ترک تحصیل دانش آموزان مقطع متوسطه اول شهرستان زیرکوه. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند، بیرجند.
۸. رضایی، مژگان (۱۳۸۹). مقایسه میزان و عوامل موثر بر افت تحصیلی دانشجویان ایرانی و افغانستانی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشجویان هرات از دیدگاه خودشان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی، مشهد.
9. Tinto, V. (1975). Dropout from higher education: A theoretical synthesis of recent research. Review of educational research, 45(1), 89-125.
10. Battin-Pearson, S., Newcomb, M. D., Abbott, R. D., Hill, K. G., Catalano, R. F., & Hawkins, J. D. (2000). Predictors of early high school dropout: A test of five theories. Journal of educational psychology, 92(3), 568.